



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۱۷

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: بررسی تمسک به دلیل حفظ نظام در اثبات مشروعیت شخصیتهای حقوقی تاریخ: ۱۳۹۹/۰۸/۲۰

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی اعدائهم اجمعین

مقدمه بحث:

از جمله ادله ای که برای اثبات مشروعیت شخصیت های حقوقی اقامه شده است دلیل حفظ نظام است. از این کبری در مواردی در فقه استفاده شده است، از جمله این که در اثبات لزوم اصل حکومت و حاکم در جامعه و مشروعیت دولتی که جلوی اختلال در نظام را بگیرد، به آن استدلال شده است (بحث در مورد خصوصیات آن دولت در مرتبه بعد قرار دارد، که اگر در مقام دلیل لفظی داشتیم به همان مراجعه می کنیم وگرنه به قدر متیقن احتیاط یعنی حاکمیت فقیه جامع الشرایط اخذ می کنیم)، یا در باب قضا بسیاری از فقها این گونه بیان کرده اند که اگر منصب قضاوت نباشد اختلال در نظام پیش می آید (چراکه نزاع ها بر سر ملکیت ها، زوجیت ها و حقوق در جامعه اجتناب ناپذیر است)، فلذا بر کسانی که شرایط قضا را دارند تصدی آن واجب کفایی است (یعنی نه تنها اسباب اختلال نظام را نفی می کنند بلکه با توجه به لزوم حفظ نظام، احکام شرعیه ای را که مقدمه حفظ نظام است، ثابت می کنند).

تقریب دلیل حفظ نظام و پرهیز از اختلال نظام:

وابستگی شدید زندگی مردم به شخصیت های حقوقی امروزه به گونه ای است، که قول به عدم مشروعیت آن ها مستلزم اختلال در نظام است، در حالی که از مسلمات و ضروریات فقه این است که شارع مقدس راضی به اختلال در نظام جامعه (سیاسی، اقتصادی، امنیتی) نیست. بنابراین باید بگوییم آن چه باعث اختلال در نظام است (از جمله عدم مشروعیت شخصیت های حقوقی) در شرع وجود ندارد بلکه می توان گفت از آن جا که حفظ نظام واجب است، هر چیزی که حفظ نظام بر آن متوقف است (از جمله مشروعیت شخصیت های حقوقی) نیز لازم است.

بیان نکته ای در جهت روشن شدن محل نزاع:

جای شک نیست که نبود برخی شخصیت های حقوقی مثل دولت و قضاوت مستلزم اختلال در نظام است (فلذا مثلا در مورد دولت و بیت المال مالکیت و ذمه ثابت است یعنی دولت می تواند قرض بدهد، خرید و فروش انجام دهد، هبه کند و...؛ وقتی گفته می شود دولت، مقصود دولت وزیر مجموعه های آن هستند مثل بورس، بانک، شهرداری، وزارت خانه،...) و نظیر برخی دیگر از شخصیت های حقوقی مانند وقف مسلما در فقه ما وجود دارد و از ابتدا هم این سلسله از شخصیت های حقوقی مفروغ عنه در نظر گرفته شد.

بنابراین کلام در این است که آیا دلیلی داریم که بتوان برای مشروعیت تمام شخصیت های حقوقی اقامه کرد یا خیر، مثل این که عده ای جمع شوند و شرکت، تعاونی، بانک، صندوق، حزب، جمعیت و... به عنوان یک شخصیت حقوقی (نه این که به صورتی باشد که خود افراد مالک باشند) تاسیس کنند. وگرنه در مثل دولت وزیر مجموعه های آن هم دلیل حفظ نظام و هم ادله دیگری وجود دارد و از

مسلمات است(در مالکیت و ذمه داشتن دولت اگر شرعی باشد، تردیدی نیست بلکه حتی مطابق نظر برخی بزرگان دولت های نامشروع و طاغوتی هم مالکیت و حق تصرف دارند).

بیان یک اشکال و جواب نسبت به دلیل حفظ نظام و بررسی آن:

گفته شده است که چون این اختلال در نظام مستند به اقدام خود مردم است(یعنی خود مردم آن ها را تاسیس کرده اند و شرایط وابستگی به آن ها را به وجود آورده اند) نمی تواند مشروعیت را ثابت کند، نظیر این که لاضرر فی الاسلام در جایی است که اقدامی از طرف خود شخص به ضرر نباشد(مثل این که اگر کسی عن علم و اختیار اقدام به معامله غبنی کند، به موجب لاضرر نمی توان معامله را ابطال کرد).

پاسخ داده شده است که این اشکال محدود به کسانی است که اصل این اقدام را انجام داده اند، اما نمی توان گفت عامه مردم که از روی غفلت وارد معاملات با آن ها و سرمایه گذاری شده اند، اقدام به این معنا کرده اند(نظیر این که اگر کسی عن جهل و راد در معامله غبنی شد نمی توان گفت که چون مستند به اقدام خود او است لاضرر جاری نمی شود).

اما به نظر می رسد از اساس قیاس قاعده حفظ نظام که مربوط به کل جامعه است با لاضرر که مربوط به شخص است، مع الفارق باشد. به علاوه این که دلیل این که قاعده لاضرر در موارد اقدام جاری نمی شود این است که لاضرر بیان امتنانی دارد، و در جایی که خود شخص ضرری را می خواهد(مثلا به خطر یک غرض معنوی) نفی ضرر مصداق امتنان نخواهد بود. به بیان دیگر در آن جا دلالت خود دلیل لفظی می گوید که موارد اقدام خارج است ولی در ما نحن فیه(دلیل حفظ نظام) دلیل لبی است و حتی در مورد کسانی که اقدام کرده اند هم جاری می شود(نظیر این که اگر دو نفر عالما و عامدا با یکدیگر نزاع کنند، در این موارد هم به دلیل اختلال در نظام قضاوت مشروع است).

مقدمه بررسی دلیل حفظ نظام:

این دلیل در مورد نهاد هایی مثل دولت و قضاوت جاری می شود، اما در مورد نهادهای غیر دولتی باید بررسی کنیم که آیا نبود آن ها و مشروعیت نداشتنشان به حیث اقتصادی باعث اختلال در نظام می شود یا خیر(یعنی اختلال در جهات دیگر مثل سیاسی و امنیتی که مستلزم سازماندهی و تشکیل نهادهایی برای جلوگیری از هرج و مرج است و از امور مربوط به دولت ها است، مادی که منافات و تضادی با احکام شرعی پیدا نکند مورد توجه نیست، اما اگر این نهادها وارد فعالیت های اقتصادی شوند باید مشروعیت اقتصادی آن ها مورد بررسی فقهی واقع شوند)، و ثانیاً آیا این اختلال نظام باعث مشروعیت بخشی به آن ها می شود یا خیر و ثالثاً دایره این اختلال و بالتبع مشروعیت بخشی تا چه حد است(یعنی آیا محدود به معاملاتی است که تا کنون انجام شده است یا شامل معاملات یا نهاد های آینده هم خواهد شد).

بررسی تفصیلی دلیل حفظ نظام:

به نظر می رسد آن چیزی که از ابطال معاملات گذشته با این نهادها و شخصیت های حقوقی لازم می آید، نهایتاً ضرر، خسارت و پایمال شدن حقوق است نه اختلال در نظام و هرج و مرج، که این هم از اموال مربوط به آن شخصیت حقوقی با اجازه حاکم شرع قابل جبران است(چه قائل باشیم اموال به صورت مجهول المالک درآمده اند و چه بگوییم ملک مشاع شده اند). و آن چیزی که از حذف این شخصیت های حقوقی در آینده لازم می آید نهایتاً یا عسر و حرج است و یا عدم توسعه و پیشرفت و تامین مصالح نه اختلال در نظام، چرا که این گونه نیست که زندگی بشری که قرن ها بدون وجود این نهادها انجام می شده مختل شود بلکه چه بسا بتوان گفت از آن جا که نیازهای موجود در زندگی از طریق نهادهای دولتی یا شرکت هایی که افراد مالک آن هستند قابل تامین است، عسر و حرجی لازم

نمی آید و راه پیشرفت، توسعه و تامین مصالح هم از این طریق و هم از طریق ورود دولت اسلامی یا ولی فقیه و مشروعیت بخشی به فعالیت برخی نهادها (بر مبنای پذیرش امکان جعل حکم وضعی از ناحیه ولی فقیه؛ که البته مشکل است، بلکه می تواند از طریق احکام تکلیفی در حرام کردن حلالی و مشروعیت بخشی به آثار تکلیفی مربوط به شخصیت های حقوقی ورود کند مثل اینکه حق تعرض به اموال شخصی موسسین شرکت از طرف دپان در صورت ورشکست شدن شرکت را ممنوع کند) قابل فراهم آوری است.

